

جهان نما و کرمان

- ۲ -

از لار تادریا هفت الی هشت روز راه است . توابع لار عبارتند از : **دریز** (۱) که به معنی زیباست. (۲) درنودویک درجه طول و بیست و هشت و نیم درجه عرض واقع شده، شهر کی است زیبا، دردمنزلی جنوب غربی لار واقع شده است. و رمایکان (۳) درمشرق ویک منزلی آن قرار گرفته است .

رمایکان : در نزدیکی دریز و طارم واقع شده است و با آنها دوساعت راه فاصله دارد. **مرخ و پوهان** : (۴) هر کدام دریک سوی افتاده اند ، پوهان در نزدیک به نود و دو طول و بیست و نه درجه عرض قرار گرفته است .

طارم و تزرک : (۵) دوشهر که اند واقع در ده دقیقه بیشتر از «مرخ» و «پوهان» . تزرک شرقی و طارم غربی ، و هر کدام به اندازه نیم منزل از دریز فاصله دارند. طارم در شمال «پوهان» افتاده ، شهری است بالنسبه بزرگ ، و قلعه ای دارد به نام طارم .

تزرک پگن : (۶) در میان پوهان و تزرک طارم واقع شده و آن را «پین پینی» (۷) هم می گویند. دریک منزلی جنوب رمایکان و شمال کپهره افتاده است . **کپهره** : (۸) شهری است دریک منزلی جنوب غربی پیمند .

پیمند : شهری است درحوالی نودونیم درجه طول و بیست و نه درجه عرض جغرافیائی. **نگار** : بلده ای است درنود و دو نیم درجه طول و سی درجه عرض **دستگرد** : شهر کی است بایک درجه نقصان در طول و عرض جغرافیائی شهرک پیشین. **کلکا** : (۹) شهری دردمنزلی لار ، بین ایچ ولار ، که آب جاری دارد.

۱ - در متن جهان نما «دریز» چاپ شده است ولی در «سرزمینهای خلافت شرقی» ص ۳۱۵ و دیگر مآخذ «دریز» .

۲ - یکی از معانی کلمه «درز» در لغت عرب ، ناز و نعمت دنیا و لذات آن است .

۳ - شهرک و روستائی به نام «رمایکان» در منابع به نظر نرسید .

۴ - چنین نامهایی در کتب جغرافیا به چشم نخورد .

۵ - در نزهت القلوب ، «برک و تارم» آمده ص ۱۶۸ ؛ و در «سرزمینهای خلافت شرقی» ، «تزرک» ذکر شده است. اما ناحیت و روستای «پرک» یا «فرک» هنوز در جوار «طارم» باقی است. رگ به «لغت نامه دهخدا» حرف «ط» ص ۱۲ .

۶ ، ۷ - بعید نیست این دو کلمه مخفف «پابین» و املاء غلط آنها ناشی از بی اطلاعی

طابع «جهان نما» باشد. ۸ - ظاهراً شهر یاروستائی بدین نام، در فارس وجود ندارد.

۹ - شهری بدین نام در کتب جغرافیا دیده نشد.

خور: در شرق لار افتاده است، درنود و دو درجه طول و بیست و هشت و نیم درجه عرض. راه سیرجان به هرمز از این آبادی می‌گذرد.

خوشن آباد: تقریباً در همان طول و عرض، در مرز لار و کرمان، بین «تزرک و طارم» و پیمین بینی.

اوز: (۱) شهری است در کنار مفازه.

علاوه بر اینها، بنا به نوشته پاره‌ای از اهل اطلاع، ولایت لار عده‌ای قلعه و حصار دارد که از آن جمله است: قلعهٔ مرجان، قلعهٔ گرز، قلعهٔ نو، قلعهٔ میمون، قلعهٔ بابا پیرام.

جزایر ولایت لار عبارتند از: جزیرهٔ اندراوی (۲) در دریای فارس، جزیرهٔ لارک در نزدیکی هرمز، جزیرهٔ خارک در روبروی بندر ری (۳) - در تقویم محیط جزیرهٔ خارک را دوازده فرسنگ قید کرده و نوشته آن جزیره قریه‌هایی دارد که محل صید مروارید است (۴)، جزیرهٔ کیش و سیراف و جزیرهٔ کوچکی دیگر در شمال آن دو، که همه به ساحل نزدیک‌اند.

کوهها:

در کرمان و هرمز و لار چند رشته کوه وجود دارد که از آن جمله‌اند:

جبل قفص: که کوه مشهور و معمور کرمان است؛ جنوبش دریا، شمالش جیرفت و رودان.

کوهستان ابوغانم: شرقش خواش و بیابان، و غربش حدود سیرجان، ابوغانم دیار بلوچ است. - بلوچ طایفه‌ای است که در دامنهٔ این کوهها از مرز مغون و ولاشگرد تا ناحیهٔ هرمز به سر می‌برند - در این منطقه نخلستان فراوان است و مردم صحرائنشین‌اند. فروش خرما و محصول خود را ننگ می‌شمارند، فقرا از مال متمسکنان بهره‌مند می‌شوند و این طایفه کسی را نمی‌رنجانند. اما اهل جبل قفص اگر ادواشارارند، هر گروهی از اینان رئیسی دارد، پیاده راه می‌افتند و تا حدود فارس و سیستان دنبال شکار می‌گردند و راه می‌زنند. نژاد اینان عرب است.

جبال بارز: (۵) این کوهستان بیلاق کرمان است و در آن معدن نقره وجود دارد. جبال قفص هم کانهائی دارد و بدین جهت این کوهها را جبال معادن گویند. کوهستانی که در آن کانهای طلا، نقره، آهن، مس و گوگرد هست از جیرفت تا شعب دریای، به اندازهٔ دو منزل راه، کشیده شده است. در این قسمت روستاهای آباد و پر نعمت و تفرجگاههای سرسبز نیز فراوان است.

۱ - در متن «روز» چاپ شده.

۲ - جزیرهٔ هندر آبی.

۳ - نزدیک بندر بوشهر کنونی.

۴ - در تقویم البلدان، دوازده فرسنگ، نوشته نشده. رک به: ترجمهٔ تقویم البلدان

ابوالفداء، ترجمهٔ عبدالحمداًیتی، ص ۴۲۵، تهران ۱۳۴۹ ه.ش.

۵ - در متن «بازر» نوشته شده.

رودها :

نهر دریای : ازهنجان (۱) می آید و باشیب تند جریان پیدا می کند و بیست آسیاب به کار می اندازد و در کرمان رود بزرگی جزاین نهر نیست .

راههای کرمان ولار :

ازسیرکان به کاهویه دومنزل، از آن به حسن آباد ورستاق دومنزل، ازسیرکان دوردانه وهدم چهارفرسخ، ازهدم به کردکان دوفرسخ، از کردکان به امامس يك منزل، ازسیرجان به رباط مشرفان دومنزل، از امامس به رودان يك منزل .

منازل بین سیرجان و شارستان باتعیین مرحله از راه بم عبارتند از : سیماب رود ۱، بهان ۱، حبان ۱، عبیرا ۱، کرعون ۱، راسن شارستان ۱ .

از راسن به سوی جیرفت، باید به دست راست پیچید : قریه کوزا ۱، جیرفت ۱ .
ازسیرکان به بافت ۲، جیرا ۱، کوه نقره ۱ .

ازسیرکان به زرنده ۲، بردشیر ۲، خمرو ۱، زرنده که از آن بعد منازل بیابان است.
از سیرکان به نرماشیر ۱، بهرج ۱ .

ازجیرفت به سوی فارس : مغون ۲، لاشکرد ۱، سوردقان ۱، مورقان ۱، جروان يك فرسخ، کسینان ۱، رویین ۱، نارم ۱ (۲)

از جیرفت به هرمز : لاشکرد ۱، از آنجا به دست چپ، کومین ۱، نهرریگان ۱، منوجان ۱، هرمز ۱، اسکله کنار دریا ۱ .
ازسیرجان به شیراز شصت وچهار فرسخ .

از کوجرود به سیرجان : شمیل ۱، دشت بر ۱، خور ۱، بینی ۱، سیرجان ۱ .

از کوجرود به جیرفت : میناب که ازهرمز است ۱، منوگان ۱، روبار، جیرفت ۱ .
از بندر «گمرو» ی هرمز به شهر لار چهار یا پنج منزل است، ولی کاروانسراها و برکه ها و آب انبارها هست، وازلار به کنار دریا چهار منزل است، روستائی به نام هیچ ۱، بیمند ۱، کره ۱، کیل ۱ - اینها همه روستایند، کازرون ۱، کنار دریا ۲ .

از هرمز به دبول سند : بندر ابراهیم ۱، کوه مبارک ۱، جاشک ۱، تیز ۲، تنگ ۲، پوزم ۲، کوادر ۶، کلمت ۴، بارو ۶، دبول ۶ . به روایتی از کوادر به دبول پنج مرحله است .

فرمانروایان کرمان :

درزمان خلافت عمر، مجاشع بن مسعود سلمی، ازطرف ابن عامر فرمانروای فارس و کرمان، عامل کرمان شد و سیرجان را دارالملک قرارداد . سپس ربیع بن زیاد اطراف آن

۱ - درهیچ يك از کتبی که در دسترس داشتم به چنین نامی برنخوردم . تعریف ایسن رود درست نظیر توصیفی است که صاحب حدودالمالم از رود شهر جیرفت کرده است . رکع به : ص ۱۲۶ .

۲ - پاره ای ازاین نامها نه در نقشه ها بودند و نه در کتب مسالك وممالك، اما درنقل و ضبط آنها دقت و رعایت امانت بعمل آمده است .

شهر را به تصرف آورد، مردم محل بعد از برقراری صلح، نقض عهد کردند، چیرفت به شمشیر گشوده شد، اکثر مردمش با کشتیها فرار کردند. مجاشع اراضی کرمان را تقطیع نمود و به اعراب واگذار کرد. بعد قطن بن قبیصه والی کرمان و فارس شد و تا زمان بنی امیه حکومت کرد، (۱) سپس کرمان به دست عمال بنی عباس افتاد، در آن زمان امرای اطراف گاهی دخل و تعرضی در امور آن سامان نشان می دادند، سرانجام به تصرف سلجوقیان درآمد. دولت سلجوقی قاورد (قاوردت) بن جغری بن میکائیل بن سلجوق را که پهلوانی بزرگ و نام اسلامیش احمد و ملقب به قره ارسلان بود در صفر ۴۳۳ به فرمانروائی کرمان منصوب ساخت. قاورد بعد از الب ارسلان، دم از استقلال زد، شیراز را از چنگ دیلمیان به در آورد، در ۴۶۵ در حوالی همدان با سلطان ملکشاه روبه رو شد، خود و پسرانش گرفتار آمدند و کشته شدند (۲) ملکشاه کرمان را به برادرش تکش سپرد، سلطان شاه یکی از پسران قاورد که محبوس بود، از زندان فرار کرد، به کرمان آمد و به جای پدر نشست و در سال ۴۷۷ ه.ق. (۳) درگذشت. سلطان شاه ناودانی نقره برای بام و پرده ای سفید برای پوشش تمام کعبه، به مکه فرستاد. بعد از وی برادرش تورانشاه جانشین او شد. ترکان خاتون ملکشاه سپاهی مأمور برانداختن او ساخت. تورانشاه زخم برداشت و به سال ۴۸۸ درگذشت و پسرش ایرانشاه به فرمانروائی کرمان رسید. پس از درگذشت ایرانشاه پسر عمش ارسلان شاه بن کرمانشاه و پسر وی مغیث الدین محمد، و پسرا و محیه الدین طغرل، و ارسلان شاه بن طغرل، و برادرش بهرام شاه بن طغرل، و تورانشاه بن طغرل به ترتیب پادشاه شدند. در زمان فرمانروائی تورانشاه پنج هزار خانوار از غزاها به کرمان آمدند، بر آن سرزمین استیلا یافتند، تورانشاه کشته شد و محمد پسر بهرام شاه بر تخت نشست ولی امکان فرمانروائی نیافت، به سیستان رفت، در سال ۵۸۳ درگذشت و دولت سلجوقی کرمان منقرض گردید. (۴) بعد از حکام سلجوقی، ملک دینار، فرخشاه، نظام الدین محمود، عماد الدین محمد، بغاتکین، رضی الدین نیشابوری، اتابک نصره الدین، قوام الدین و اختیار الدین در کرمان فرمان راندند. سپس حکومت بر قره - ختائیان رسید.

فرمانروائی آل براق: براق قره ختائی، پیش سلطان محمد خوارزمشاه آمد نخست حاجب او شد و سپس از سوی وی به فرمانروائی کرمان منصوب گردید. در هجوم چنگیز به ایران، کرمان را به قصد استقلال تصرف کرد، سپس از این سلسله قطب الدین محمد، مبارک خواجه، سلطان حجاج، پادشاه خاتون، جلال الدین سیورغتمش، مظفر الدین محمد و قطب - الدین شاه جهان تاسال ۷۰۴ ه.ق حکومت نمودند، با انقراض سلطنت این خاندان به دست

- ۱ - مجاشع و برادرش مجالد هر دو از مخالفان حضرت علی بودند، در جنگ جمل شرکت کردند و کشته شدند، ن گه به: کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۴ و ۱۳۴، بیروت ۱۹۶۷
- ۲ - قاورد به امر ملکشاه زندانی و مسموم گردید. ۱۹۵۷.
- ۳ - تاریخ گزیده سال درگذشت سلطان شاه را ۴۷۶ نوشته است. ص ۴۷۲، تهران ۱۳۳۹ ه.ش.
- ۴ - برای استحضار بیشتر، رک به: تاریخ گزیده، ص ۴۷۱-۴۷۳.

چنگیزیان ، دیگر در کرمان دولت مستقلی به روی کار نیامد و همیشه نمایندگان از طرف ملوک عراق و فارس بر آن سرزمین فرمان می‌راندند. کرمان اکنون در تصرف شاهان عجم (شاهان صفوی است . (۱)

فرمانروایان هرمز :

حکومت هرمز قبلاً تابع پادشاهان کرمان بود ، در فترت هجوم چنگیزیان ، آل براق استقلال خود را از دست دادند ، ولایت هرمز به تصرف سلغریان درآمد . رکن‌الدین محمود قلهاتی دعوی استقلال کرد و به هرمز و جزایر دریای فارس استیلا یافت . بعد از وی دو پسرش نصرت و مسعود و غلامش ایاز به فرمانروائی هرمز رسیدند ، در سال ۷۱۱ حکومت هرمز به کردان شاه و اولادش انتقال یافت ، یعنی بعد از کردان شاه پسر وی قطب‌الدین تهمتن ، توران شاه ، محمد شاه ، سیف‌الدین فیروز شاه ، توران شاه دوم ، شهاب‌الدین ، سلغرشاه ، توران-شاه سوم به ترتیب فرمانروائی کردند ، در همین زمان پرتغالیها به جزیره دست یافتند ، سلطان محمد حاکم هرمز شد ، با فرنگیان آشتی کرد ، تامدتی فرزندان وی حاکم آنجا بودند ، تا شاهان عجم به کمک انگلیسیها هرمز را از نو به تصرف آوردند .

فرمانروایان لار :

در تواریخ نوشته اند که شاهان لار از اولاد گرگین از فرزندان کیخسرو پهلوانی بود . نخستین کسی که از آنان اسلام آورد ایرج بن گرگین است که در زمان عمر بن عبدالعزیز اسلام را پذیرفت و از فرزندان وی قطب‌الدین مؤید در ۵۹۴ به پادشاهی رسید و بعد از وی فرزندان او به ترتیب ذیل به جای او نشستند : مظفرالدین کالیجار ، قطب‌الدین ، علاء‌الملک ، کالیجارثانی ، حاجی سیف‌الدین ، حاجی علاء‌الملک ، حاجی مبارزالدین ، قطب‌الدین ، جهان شاه ، علاء‌الملک ، هارون ، محمد ، انوشیروان (معروف به عادل و مقتول در ۹۴۸) و پسر عم وی ابراهیم خان . در سال ۹۷۳ ه.ق ، ابراهیم خان به امر شاه طهماسب اول معزول شد و دوران حکومت خاندان نشان پایان پذیرفت . (۲)

مجله یغما از این مقاله دقیق اهل تحقیق استفاده تمام خواهند کرد ، خاصه استاد دکتر باستانی پاریزی کرمانی .

۱ - همان کتاب : ص ۵۲۸ - ۵۳۷ .

۲ - برای استحضار بیشتر رك به : معجم‌الانساب زامباور ، ص ۳۸۷ ، مصر ۱۹۵۱ م .